

## بررسی دلالت نهی غیره بر فساد خلاصه جلسه گذشته

بحث ما درباره دلالت نهی غیره بر فساد ذیل استدلال شهید صدر بر فساد بود که خلاصه استدلال ایشان این بود که در فضای نهی غیره اگر کسی قائل شد نهی غیره وجود دارد حتی با وجود قول به ترتب نیز، نمی‌تواند احراز ملاک کند و این مبنا براساس این بود که درباره احراز ملاک ایشان به تبع استاد خود محقق خوئی معتقد شدند که ملاک را نمی‌شود بدون امر احراز کرد و برای احراز ملاک باید امری وجود داشته باشد و اگر امر نباشد نمی‌شود ملاک را احراز کرد ولو قائل هستیم در عبادت امر نیاز نیست و می‌شود با قصد ملاک عبادت کرد ولی باید ملاک محرز باشد و لذا اصرار داشتند نقش مهم ترتب این است که ترتب با امر ملاک را درست می‌کند. وقتی ما قائل به نهی غیره شدیم و قائل به وجود نهی غیره شدیم در این صورت هم نمی‌توان حتی به واسطه ترتب ملاک را احراز کرد و اگر ملاک را نتوانیم احراز کنیم پس نمی‌توان با قصد ملاک عبادت کرد ولو از اشکال اول صرف نظر کنیم. اشکال اول این بود که عبادت حتی اگر امر نخواهد ملاک به تنهایی کافی نیست بلکه باید اضافه به مولا شود و اضافه حب شود و اگر از این اشکال صرف نظر کنیم و مسأله اضافه حب را صرف نظر کنیم و بپذیریم که عبادت با ملاک هم درست است با فرض نهی غیره حتی با وجود ترتب هم نمی‌توان ملاک را احراز کرد.

## نقد دلیل دوم شهید صدر بر دلالت نهی غیره بر فساد

ما بحث مفصلی را درباره مسأله مسلک مقدمیت انجام دادیم که با تحلیل مسلک تلازم هم درست شد. و بحث شد که مسأله حرمت صلوات از کجا بدست می‌آید تا بتوان اصرار کرد این صلوات حرام است و در فرض تراحم مورد نهی است.

ما در این تحلیل بیان کردیم اگر قائل شدیم به اینکه حیث حرمت صلوات، می‌خواهد ما را به واجب اهم برساند، به اصطلاح ترک موصل در اینجا موضوعیت دارد و اگر ترک صلوات موصل به واجب اهم نباشد دلیلی بر وجوب ترک و دلیلی بر حرمت ضد عام آن نداریم و باید ترک موصل را مبنای حرمت صلوات قرار دهیم که مفصل بحث شد براساس این تحلیل وضعیت ترتب معلوم می‌شود.

در واقع رسالت امر ترتبی این است که بگوید «ازل النجاسه عن المسجد و ان عصیت فصل» یعنی مکلف مأمور به اهم است که در اینجا ازاله است و اگر ازاله را عصیان کرد باید نماز بخواند. امر ترتبی می‌خواهد اجازه ندهد ترک غیرموصول تحقق پیدا کند و ترتب تکلیفی است که مولا گردن ما می‌گذارد از باب اینکه می‌خواهد ترکی که غیر موصول است محقق نشود. دو گونه ترک صلوات داریم یکی ترک صلوات موصول به ازاله و ترک صلوات غیر موصول به ازاله که ترتب می‌خواهد ترک صلوات غیر موصول به ازاله محقق نشود. اگر حیث ترتب به این مطلب برگشت، یعنی امر ترتبی می‌خواهد منع کند از اینکه ترک غیر موصولی محقق شود و از طرف دیگر حرمت صلوات از نظر مولا در فضای ترک موصول قابل تحلیل است، در واقع کسانی که قائل به ترتب می‌شوند- از اینجا شروع به نقد ترتب می‌کنیم- باید موضع خودشان را در مسأله مقدمه واجب روشن کنند. اگر یک اصولی گفت ما به حکم عقل قائل به ترتب هستیم، زیرا عقل می‌گوید ما دو امر مطلق، ازاله و صلّ داریم، حال که مزاحم یکدیگر هستند مهم را مقید به ترک اهم می‌کنیم و لذا کشف می‌کنیم که یک امر به مهم در فضای ترک اهم وجود دارد. اگر کسی این را گفت باید موضع خود را در مسأله مقدمه واجب روشن کند.

آیا کسی که قائل به ترتب است در مقدمه واجب می‌تواند مقدمه موصوله را قبول نکند یا کسی که قائل به ترتب است می‌تواند در مسأله مقدمه واجب قائل شود که مطلق مقدمه واجب ندارد یا قائل شود به اینکه مطلق مقدمه واجب دارد؟ هر اصولی که در مسأله مقدمه واجب یکی از این دو حرف را زد کلام او با ترتب ناسازگار است. نتیجه وجوب مقدمه واجب به صورت مطلق این است که ترک صلوات مطلقا واجب است و لذا فعل صلوات محرم است یا نتیجه اینکه هیچ مقدمه واجب ندارد و اینکه عقل حکم به وجوب انجام تمام مقدمات ذی المقدمه کند و بگوید نیازی به وجوب مولوی نیست، این است که نمی‌توان حکم به تکلیف ترتبی کرد و هر عالم اصولی که در مسأله مقدمه واجب قائل به عدم وجوب مطلق مقدمه شود نمی‌تواند قائل به وجوب ترتبی شود و هر اصولی که مطلق مقدمه را واجب دانست و قید ایصال را لازم ندانست و برای حکم عقل قید ایصال قائل نشد، نمی‌تواند در مسأله ترتب بگوید عقل حاکم به وجود امر ترتبی برای منع از ترک غیر است. عقل نمی‌تواند دو حکم کند. عقلی که می‌خواهد با حکم خود مکلف را راهنمایی کند به وجود یک امر ترتبی که همان «ان عصیت فصل» است اگر این عقل حاکم به امر ترتبی است این عقل باید حاکم باشد به وجود مقدمه موصوله و حکم عقل در هر دو جا باید متناسب باشد زیرا وجوب مقدمه موصوله می‌خواهد بگوید حیث ایصال، قیدیت در حکم عقل دارد و عقل حکم به وجوب ترک موصول می‌کند و از آن طرف عقل حکم به منع ترک غیر موصول می‌کند.

اگر یک اصولی در مسأله مقدمه واجب گفت مقدمه واجب، واجب نیست یعنی گفت عقل حکم به وجوب مولوی نمی‌کند یعنی برای عقل هیچ فرقی نمی‌کند و عقل خودش ترک موصول را درست می‌کند و نیازی به درست کردن

یک وجوبی ندارم که وجوب بگوید ترک موصل واجب است وقتی عقل چنین حکمی کرد شما فتوا می‌دهید که بدون نهی گیری عمل درست است یعنی حکم عقل وجود دارد ولی عمل را خراب نمی‌کند.

حرف مهم ما این است که در این مرحله، مسأله ترتب، بازگشت به قیدیت دادن ایصال در احکام عقلی است. تفکیک بین حیث ترک موصل و ترک غیر موصل که ترک موصل را عقل لازم می‌داند و ترک غیر موصل را عقل واجب نمی‌داند و معنای این کلام این است که ما با احکام مولوی در وادی امتثال کاری نداریم و یک عقل در وادی امتثال داریم. نه در آنجا قائل به وجوب مقدمه واجب می‌شویم و نه در بحث ضد قائل به حرمت مولوی ضد می‌شویم و نه اینجا قائل به حکم شرعی به نام ترتب در وادی امتثال می‌شویم. تمام اینها برای کارکرد درست عقل در وادی امتثال است و این یکی از بهترین شاهدها برای فرمایش حضرت امام خواهد شد گرچه خود ایشان این شاهد را تحلیل نفرمودند.

کارکرد عقل برای وادی امتثال است و عقل با همان احکام روشن شرعی ابتدائی، کار را درست می‌کند یعنی مکلف را وادار به انجام مقدمه می‌کند اگر ذی المقدمه را بخواهد انجام بدهد و هم وادار به ترک موصل می‌کند یعنی ترک صلاتی که به دنبال آن ازاله بیاید و هم می‌گوید اگر مکلف نمی‌خواهد ترک صلاتی کند که موصل به ازاله باشد باید صلات را انجام بدهد یعنی جلوی ترک غیر موصل را می‌گیرد، لذا بعضی از اصولیین مثل صاحب المحصول در مقدمه واجب می‌گوید من تابع اساتید هستم و قائل هستم مقدمه واجب مطلقا واجب نیست لکن در بحث ترتب، قائل به ترتب می‌شود، در حالیکه این دو مطلب با هم قابل جمع نیست. اینها حیث عقل در وادی امتثال را مختلف می‌بینند.

ما به شهید صدر می‌گوییم اگر مطلبی که ما بیان کردیم لحاظ شود صدر و ذیل کلام شما با هم جمع نمی‌شود. و لذا ایشان نباید بگوید نهی گیری دارم و امر ترتبی دارم و نهی گیری با امر ترتبی با همدیگر قابل جمع نیستند و نمی‌توانم احراز ملاک کنم. ما می‌گوییم نهی گیری مانع این است که شما نقیض ترک غیر موصل را محرم کنید و بگویید ترک ترک غیر موصل محرم است و ترتب خواسته مانع ترک غیر موصل شود و اینها با هم تناقضی ندارند و به هم ربطی ندارند و با این تحلیل نشان دادیم فرمایش دوم شهید صدر برای دو وادی هست.

### **نقد و بررسی اشکال آیت الله شاهرودی بر کلام شهید صدر**

یکی از اعلام ذیل فرمایش استاد خود شهید صدر یک بحثی با استاد خود نمودند. در این بحثی که فرمایش شهید را ذکر کردند یک پاورقی مفصلی دارند بعضی از نکات پاورقی نکات بسیار خوبی است که ما هم در این تحلیل خود

این نکات را تایید کردیم مثل اینکه اضافه، اضافه حب است و منافاتی بین نهی گیری و محبوبیت فعل صلات نیست. فعل صلات محبوب در این فضا است که اصل صلات واجد مناط است با تحلیل هایی که ما بیان کردیم لکن نه با تفصیلی که ما بیان کردیم. به شهید صدر اشکال کرد این گونه نیست که مولا اجازه بدهد از دو طریق ضرر کند و هم اهم را از دست بدهد و هم مهم را از دست بدهد و این طوری نیست که بگوییم اضافه حب وجود ندارد.

نکته دیگری که دارند همین حیث ایصال است که آن را قبول دارند و می گویند حیث ایصال مهم است و ما در دلیل دوم شهید صدر احساس می کنیم که توجه با این نکردند که ترتب می خواهد مانع ترک غیر موصل شود و آن طرف ترک موصل داریم و این طرف ترک غیر موصل داریم و اینها با هم منافاتی ندارند.

### مناقشه در کلام آیت الله شاهرودی

آیت الله شاهرودی یک نکته دارند که قابل مناقشه است. ایشان بعد از اینکه به استاد خود شهید صدر به همان چند نکته ای که اشاره کردیم اشکال می کنند بعد در ذیل دلیل دوم شهید صدر می فرماید در اینجا یک اشکالی داریم. اول می فرمایند ترتب ناظر به ترک غیر موصل و نهی ناظر به وجوب ترک موصل و حرمت صلات در فضای وجوب ترک موصل است. این طور منافات را دفع می کنند و بعد می فرمایند اگر شهید صدر ترک موصل را واجب کرد آن موقع فعل صلات حرام است زیرا فعل صلات نقیض ترک موصل است و اگر ترک موصل واجب شد فعل صلات که نقیض ترک موصل است حرام است و در این صورت شهید صدر چطور می خواهد این صلات را با امر ترتبی واجب کند در حالیکه اجتماع امر و نهی در صلات لازم می آید. شما گفتید ترک موصل واجب است و ترک ترک موصل محرم است از آن طرف وجوب صلات با ترتب درست شد و معنای این اجتماع امر و نهی در صلات است.

آیت الله شاهرودی می فرماید اگر کسی به ما چنین اشکال کند که اجتماع امر و نهی در صلات لازم می آید جواب می دهیم آیا همیشه لازم است وجوب و حرمت از مبدأ محبوبیت و مبعوضیت ناشی شود؟! اگر همیشه وجوب و حرمت مستند به مبدایی به نام محبوبیت و مبعوضیت شود آن موقع این صلاتی که الان باهاش کار می کنیم از آن جهت که ضد عام ترک موصل است حرام و مبعوض می شود و از طرف دیگر به جهت اینکه با امر ترتبی آن را طلب می کنیم آن محبوب و مطلوب است، آیا همیشه این طوری است یا نه گاهی اوقات مولا به چیزی امر می کند که محبوبش نیست ولی مورد امر او است و ایشان این گونه می خواهد جواب از این اشکال بدهد.

اگر قائل باشیم لازم نیست هر امری از مبدأ محبوبیت این فعل برای مولا صادر شود مشکل داریم ولی اگر فعلی مبعوض باشد ولی مامور باشد مشکلی با این صلات نداریم.

ایشان ابتدا یک مصداقی ذکر می‌کنند برای اینکه لازم نیست هر امری از مبدأ محبوبیت صادر شود. می‌فرماید شهید صدر در بحث حرکات خروجیه در غضب به تبع مرحوم آخوند چنین فتوایی دارند.

در حرکات خروجیه بحث این است که اگر کسی به سوءاختیار داخل دار غضبی نماز بخواند بدون اینکه کسی او را اکراه و زندان کند و با سوء اختیار داخل دار مردم شد و مرتکب غضب شد و الان پشیمان شد و می‌خواهد برگردد، در اصول سوال است که این حرکات خروجیه چه حکمی دارد. یکی از نکاتی که گفته می‌شود این است که چون ترک غضب واجب است و این حرکات خروجیه مقدمه واجب است این حرکات خروجی از باب مقدمه واجب، واجب هستند. این حرکات خروجیه در عین اینکه واجب هستند تصرف در مال دیگران هستند و غضب هستند مرحوم آخوند گفته اشکالی ندارد که بگوییم اینها واجب هستند ولی مبعوض هستند. از اول که خواست وارد دار غضبی شود به او گفته بودند نباید داخل دار مردم شود زیرا داخل شدن و ماندن و حرکات خروجی، همگی غضب و محرم هستند و از اول به او این را گفته بودند ولی با سوء اختیار خودش وارد شد و این حرکاتش همه مبعوض مولا است ولی اشکالی ندارد که اینها از این باب که مقدمه واجب هستند واجب باشند ولو اینکه محبوب نباشند.

مرحوم آخوند گفته این طوری نیست که اگر یک چیزی واجب شد همیشه آن عمل محبوب مولا باشد و اینها از باب اینکه مقدمه غضب زائد هستند و مقدمه این هستند که غضب ادامه پیدا نکند و مقدمه واجب هستند واجب هستند. شهید صدر نیز قائل به این مطلب شده است و فرموده است واجب نیست که همیشه یک چیزی که واجب است محبوب مولا باشد.

آیت الله شاهرودی گفته شهید صدر به این مطلب فتوا داده است و لذا ما نتیجه می‌گیریم که این طور نیست که وقتی یک وجوبی سر عملی آمد حتماً مبدأ این وجوب محبوبیت آن عمل باشد. این عمل در واقع می‌تواند بدون حیث محبوبیت وجوب داشته باشد و اگر کسی این مطلب را قبول کرد ما به او می‌گوییم این صلوات در عین اینکه محبوب نیست مامور به است محبوب نیست زیرا تحققش مانع تحقق واجب اهم یعنی ازاله است، بنابراین صلواتی که الان تحقق می‌یابد از باب اینکه این صلوات مانع تحقق واجب اهم است حب ندارد ولی واجب است از باب اینکه مشتمل بر ملاک است مثل حرکات خروجیه که به دلیل اینکه مقدمه تحقق واجب که همان ترک تصرف زائد است ملاک دارد ولی محبوبیت ندارد و این طور نیست که هر چه واجب شد حتماً در حیث وجوبش حیث محبوبیت باید باشد بلکه واجب است و مامور است ولی محبوب نیست.

برای بررسی این مطلب شما باید توجه کنید به آن نکته‌ای که دیروز بیان کردیم. اگر ما وجوب مقدمه موصله را قائل شدیم و بعد گفتیم که وجوب مقدمه موصله اقتضاء حرمت نقیض مقدمه موصله را دارد، به چه دلیل صلوات محرم

باشد؛ ما اصل این حرف را دیروز مردود دانستیم. اگر کسی گفت مقدمه موصله واجب است نقیض آن ترک ترک  
صلات موصل است زیرا الان ترک صلوات موصل به ازاله است و این ترک صلوات واجب است و ترک ترک صلوات،  
محرم می‌شود ولی ترک ترک صلوات، صلوات نیست. تمام حرف صاحب فصول این بود که اگر شما قائل به وجوب  
مقدمه موصله شدید وجوب مقدمه موصله اقتضاء حرمت صلوات ندارد زیرا شما نقیضی دارید که دو مصداق دارد  
یکی صلوات و دیگری ترک مجرد. اگر فتوا دادید به قید ایصال و برای ایصال مقدمیت قائل شدید اول حرمت را سر  
صلوات ببرید بعد بگویید این صلوات از باب مانعیت تحقق اهم محرم است. پس مانعیت صلوات از باب مقدمه بود و  
وجوب مقدمه، حرمت ضد عامی را اقتضا کرد که این حرمت به صلوات نرسید و این نکته خیلی مهم است.

ثانیا همین بحث را شما در فضای خطاب شخصی دارید کار می‌کنید. این از قرائنی بود که هم از دیدگاه ترتب و هم  
این دیدگاه در فضای خطاب شخصی، غلط هستند که در جلسه آینده توضیح خواهیم داد.